

۱۳۹۷، ۰۴، ۰۸

به نام خدا

ارزش زدایی بزرگ

چرا بورس بازی و قروض دولتی علت بحران نیستند؟

مؤلفین:

ارنست لوان - روبرت ترنکل

(نور۵۵ کر۱ یس)

ترجمه:

علی اکبر مقدم (انورایی)

سرشناسه	لوف، ارنست، ۱۹۶۰ - م. Lohoff, Ernst
عنوان و نام پدیدآور	ارزش‌زدایی بزرگ: چرا بورس بازی و قروض دولتی علت بحران نیستند/ مؤلفین ارنست لوف، نوربرت ترنکل (گروه کریسیس)؛ ترجمه علی اکبر حیدری مقدم-۱۳۲۴.
مشخصات نشر	تهران: ادبستان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۲۹۴ص.
شابک	978-600-196-114-4
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی: Die grobe entwertung.
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	سرمایه‌گذاری - جنبه‌های اقتصادی - بحران‌های پولی
موضوع	Currency crises -- Investments -- Economic aspects
شناسه افه	ترنکله، نوربرت، ۱۹۵۹ - م. Trenkle, Norbert
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ الف ۱۵/۴ HG۴۵۱۵
رده بندی دیویی	۶۱۰۳
شماره کتابشناسی	۵۱۴۳۱۹۹

نام کتاب	ارزش‌زدایی بزرگ
مؤلفین	ارنست لوف - نوربرت ترنکل
مترجم	علی اکبر حیدری مقدم
ناشر	ادبستان
لیتوگرافی و چاپ	فنی دانشجو
نوبت چاپ	اول - ۱۳۹۷
تیراژ	۲۰۰ نسخه
قیمت	۳۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۹۶-۱۱۴-۴
	ISBN : 978-600-196-114-4

دفتر مرکزی کتاب آیلاز

انقلاب - خیابان شهید منیری جاوید (اردیبهشت) - خیابان شهدای ژاندارمری شرقی - شماره ۱۴۶
تلفن: ۶۶۴۰۱۲۵۵ - دورنگار: ۶۶۴۹۴۴۳۱ (ساختمان آیلاز)
فروشگاه شماره ۱ (کتاب آیلاز)
انقلاب - روبروی دبیرخانه دانشگاه تهران - بازارچه کتاب
فروشگاه شماره ۲ (کتاب آیلاز)
کریمخان زند - مابین ایرانشهر و خرمند جنوبی - شماره ۱۳۲
تلفن: ۸۸۳۱۹۷۴۰-۱

این اثر مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا الکترونیک عرضه کند تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۵
پیش درآمد	۷
بخش یک	۲۳
موانع ارزش زایی سرمایه در عصر سومین انقلاب صنعتی	۲۳
۱. ناسازگاری درونی سرمایه	۲۴
۱، ۱ تولید بخاطر تولید	۲۵
۲، ۱ رقابت در بارآوری و دفن تولید ارزش	۳۰
۲. "دوران طلایی" کوتاه سرمایه داری	۳۵
۱، ۲ روند پیگیر سرمایه داری جهان بشکل رونق فوریت پس از جنگ	۳۶
۲، ۲ اضافه ارزش نسبی و انبساط مطلق شالوده ارزش	۴۰
۲، ۳ مرزهای رونق فوردیستی و پایان برتون وودز	۴۴
۲، ۴ شوک افزایش بهای نفت و پیامدهای آن	۵۰
۳. سرمایه بیکار می شود: بحران ساختاری سالهای ۷۰	۵۴
۱، ۳ فوق انباشت و امواج طولانی	۵۴
۲، ۳ سومین انقلاب صنعتی راه خود را باز می کند	۵۸

- ۳، ۳ شکست بزرگ کینزیانیسم ۶۲
- ۴، ۳ به تاخیر انداختن بحران به روش نئولیبرالی ۶۶
۴. کار بی ارزش می شود: جهش نیروی بارآوری سومین انقلاب صنعتی ۷۶
- ۱، ۴ پنداربافی در باره سرمایه داری خدماتی ۷۶
- ۲، ۴ چگونه انقلاب بارآوری ناپدید می شود ۸۰
- ۳، ۴ شاخص قیمتها ی هدونی [عشرت طلبانه] و برادران ۸۵
- ۴، ۴ واقعیت سومین انقلاب صنعتی ۹۱
- ۵، ۴ توده های کار بدون ارزش ۹۹
۵. مرزهای تولید ارزش ۱۰۶
- بخش دو ۱۱۱
- منطق سرمایه مجازی ۱۱۱
۱. بازارهای مالی همچون مرکز رسمی تاریک بحران ۱۱۲
- ۱، ۱ نگرش متناقض آموزه های علم رسمی اقتصاد به صنعت مالی ۱۱۲
- ۲، ۱ هر دو بخش جهان کالاها ۱۱۹
- ۳، ۱ با مارکس فرای مارکس ۱۲۲
۲. شکل اصلی ثروت صنعت مالی ۱۲۵
- ۱، ۲ ارزش مصرف دوگانه پول ۱۲۵
- ۲، ۲ سرمایه ی مجازی یا دوبرابر شدن سرمایه ی پولی به وسیله تقسیم ارزش مصرف اش ۱۲۹
- ۳، ۲ فتیش کالاهای نوع دوم ۱۳۷
- ۴، ۲ فتیش سرمایه و مارکسیسم سنتی ۱۴۰

۵، ۲ تحریک رشد اقتصاد واقعی به وسیله ی توسعه ی تولید مالکیت اسمی..... ۱۴۹

۶، ۲ تبدیل وسایل پولی به سرمایه مجازی..... ۱۵۴

۷، ۲ پیوند بسیار انعطاف پذیر و ناگسستگی میان دو بخش جهان کالاها ۱۵۷

بخش سه ۱۶۱

تکامل تاریخی سرمایه مجازی ۱۶۱

۱. بدک ارزش زایی سرمایه: سرمایه مجازی در انقلاب صنعتی ۱۶۳

۱، ۱ اوراق عرضه مهمترین شکل سرمایه مجازی- تاریخ اولیه سرمایه مجازی..... ۱۶۳

۲، ۱ برآمده سرمایه دست اندازی پیشاپیش به تولید ارزش آینده در داخل
اقتصاد خصوصی ۱۷۰

۲. پیشرو رونق بعد از جداسازی سرمایه مجازی در عصر فورديسم ۱۷۶

۱، ۲ انقلاب کینزیانی ۱۷۶

۲، ۲ شیوه کارکرد و مرزهای برنامه ریزی کینزیانی ۱۹۰

۳، ۲ برچیده شدن نظم فوردیستی- کینزیانی ده سالهای ۱۹۷۰..... ۲۰۰

۳. به تاخیر اندازی بحران و توان افزایش بحران: سره به جای در عصر خود ۲۰۸

۱، ۳ از بحران فوردیسم به رونق صنعت مالی ۲۰۸

۲، ۳ انقلاب نئولیبرالی و استقرار سرمایه داری وارونه ۲۱۵

۳، ۳ اعجاب بزرگ و بهای آن: اقتصاد اعجاب انگیز و ویژگی های آن ۲۲۸

۱، ۳، ۳ روند دری و تیبو کردن ۲۳۰

۲، ۳، ۳ پوشش زدایی سرمایه مجازی ۲۳۵

(آ) مصرف خصوصی همچون حامل امید ۲۳۸

(ب) سرمایه گذاری بدون تولید ارزش ۲۴۱

- ۴، ۳ عصر سرمایه ی مجازی همچون روند جاری تمام تضاد های داخلی ۲۴۶
- ۱، ۴، ۳ رشد گریزناپذیر صنعت مالی- یک رشد گریزناپذیر تصاعدی ۲۴۸
- (آ) تجدید دایم پیش بینی ها از ارزش های آینده ۲۴۸
- (ب) تحقق مجازی قروض قدیمی به وسیله ی توالی پیوسته مالکیت های اسمی نو ۲۵۳
- (پ) پیشرفت بارآوری و افت درجه ی تاثیر آن ۲۵۵
- ۵، ۳ موانع منطقی ۲۵۶
- ۱، ۵، ۲ مصرف حامل امید ۲۵۶
- ۲، ۵، ۳ تحریک تولید سرمایه مجازی خودانگیخته به تولید تحت حمایت دولت ۲۶۰
- ۳، ۵، ۳ حباب دوازی نا: امید به آخرین پناهگاه ۲۷۱
- ۴، ۵، ۳ از دولتی کردن اجتماعات کردن رنج سرمایه ی ۲۷۴
- مجازی: بانک مرکزی همچون بانک ۲۷۴
- ۵، ۵، ۳ مرحله ی به تاخیر انداختن بحران و مرزهای آن ۲۷۸
- سخن آخر ۲۸۵
- این جامعه برای سرمایه داری بسیار ثروتمند است ۲۸۵

پیش درآمد

صد سال پیش به ندرت این گفته والتر راتنا^۱ بگوش می رسید: "اقتصاد سرنوشت ماست" که این روزها اینچنین تهدیدآمیز شده است. اقتصاد که مقدس ترین و درعمل مرکز ثقل این جامعه است وحشیانه افسار گسیخته است. در کوتاه زمانی پیش اقتصاد عالی ترین جایگاه خرد به حساب می آمد، اما این روزها با خواندن اخبار اقتصادی فهم هرانسان سالمی به تدریج خود را در اوضاع روان پریشی احساس می کند. از پاییز ۲۰۰۸ که بحران وامهای رهنی کم اعتبار^۲ بازارهای مالی جهانی را به لبه پرتگاه کشاند، اقتصاد جهانی پیوسته فقط کوتاه مدت وضع ثبات داشته است. سیاستمداران و پیشگوهای اقتصادی نتوانسته اند با خرس نیل شان "پایان بحران" را اعلام کنند، بلکه پیوسته اخبار بسیار بدی به خانه میرسد. بحران ای که منبع آتش زیر انبوه جدید پول گذاشته می شود بازار گوشه های دیگر نظام مالی سرمایه داری زبانه میکشد. نخست برآستی حکومتها و بانکهای نئوساکناس موفق شدند از ناباری با دولتی کردن اعتبارات فاسد^۳، یعنی سیاست پول ارزان^۴، و بالا رفتن سفته و وامهای دولتی از خطر فروپاشی اقتصاد جهانی جلوگیری کنند؛ به این ترتیب آنها تنها فشا رانش بحران بعدی را فراهم کردند. اکنون حبابهای دولتی تهدیدی برای به پرتگاه کشاندن اقتصاد شده اند.

یک ورور گوشخراش همواره همراه این روند دراماتیک است. انبوهی از نسخه ها به مردم شریف توضیح میدهند که از کدام نقطه "اقتصاد ما" را به در دست اقتصاد بازاری

۱. Walther Rathenau ۱۸۶۷-۲۹ سپتامبر ۱۹۲۲ ژوئای ۲۴-۲۹

از صاحبان صنایع، نویسنده، و سیاستمدار لیبرال بود. در مقام وزیر خارجه از صرف بازماند کنسول بقتل رسید. (م)

۲. Subprime

وام رهنی برای افراد کم درآمد که برای ادامه بازپرداخت آن مشکل دارند. ویژگی این وامها شرایط آسان ولی بهره ی بالای آنست. نسبت حجم وام نباید از ۴۵٪ درآمد وامگیرنده بیشتر شود. رجوع کنید به Wikipedia. م.

۳. اعتباراتی با شرایط آسان که بازپرداخت و بهره آنها با مانع روبرو می شوند و به تاخیر میافتند. (م)

۴. منظور از پول ارزان پولی است با نرخ بهره پایین، زیرا قیمت پول همان نرخ بهره آنست. (م)

به بیراهه رفته است و شما با کدام درمان میتوانید اقتصاد ازدست رفته را دوباره خردمندانه به راه خود برگردانید. نویسندگان این کتاب نمی خواهند وارد این کسب و کار شوند. اکنون پایه بحثهای جاری براین پنداشت اصلی استوار است که بحران کنونی بنابر پایه شیوه تولید سرمایه داری رفع خواهد شد، و این دروغ بزرگی است. "این پندار که ویرانی وضع کنونی نظام جهانی سرمایه داری از زمانی شروع شد که اقتصاد بازاری با شکوه به "انحطاط" کشیده شد، در واقع روند حجاب زدایی آنست. این نشان می دهد که شیوه تولید سرمایه داری یک شکل تولید تا ژرفا نابخردانه است، که بر پایه خود تخریبی برنامه ریزی شده است. مهارگسیختگی بازارهای مالی، بورس بازی، وامهای بسیار تهیدکننده دولتی، این گفته ها که این روزها در بازار گرم دیدگاه های گوناگون درباره ی بیماری کنونی مکرر ابراز می شوند، در واقع نشان یک روند بحرانی ژرف است. ما هیچ گاه "ایراد در روند رشد" روبرو نیستیم که باز ترمیم پذیر باشد، بلکه خود بنیانهای تمام سرمایه داری جهانی در حال انحلال اند.

اندیشه هایی اینچنین در گفتارهای عمومی تابو به حساب می آیند و در واقع نه به این خاطر، بلکه به دلیل بازار گرمی و سروصدای "نقد سرمایه داری" که از تمام رسانه های عمومی بگوش میرسند. اینها خود را، گونه یی گسترده به ایراد گیریهایی سطحی از بازارهای مالی محدود کرده اند - بدنام کردن شخصی "بانکداران و بورس بازان" گاه کم و گاه زیاد - و به این وسیله این بینش را که نظام تولید ثروت سرمایه داری اعتبار خود را از دست داده است، به کنار میزنند. واقعیت بر اندیشه یی پافشاری می کند که برای توضیح بحران بنیادی ضروری است، اما آگاهی - بلکه با تمام نیرو برای چشم پوشی از واقعیت پافشاری می کند. بی گمان ترس داریم از یک فاجعه وجود دارد. با این همه یک ترس مبهم وجود دارد که یا با توهمهای راز آمیز آخره میسند پیشگوییهای ادعایی مایه، یا با رشد شدید توهم دسیسه بازی همراه است، که تاندازه یی به وسیله ی یهودی ستیزی، و کوششهای فردی برای فرار از زندگی روزمره تسکین میابند، یا آنکه

۵. Maya یکی از تمدنهای کهن سال آمریکای مرکزی که بنابر سالنامه آنها پیشگویی شده بود که در سال ۲۰۱۲ جهان پایان خواهد رسید.

به وسیله قرص های آرام بخش ادعاکنندگانی که بحران را دست کم می‌شمارند، کاهش می‌یابند.

زمینه ی گنگ این حالت روانی شیذوفرنی گونه آسیب روان اجتماعی است که در مدت سی سال بنیاد تمام حوزه های زندگی شان شکل سراسر اقتصادی دیگری غیر از مرادوه اجتماعی از طریق کالا، صرف نیروی کار مجرد و پول را به وجود آورده است. افزون بر این با فروپاشی به اصطلاح سوسیالیسم واقعا موجود برای خرد سالم باز این باور جزم اندیشانه را تقویت کرد که برای سرمایه داری گزینه دیگری نمی تواند وجود داشته باشد. برآستی سوسیالیسم واقعا موجود^۵ هیچ چیز نبود مگر نوعی از مدرنیته ی سرمایه داری خوشامه برپایه ی ایدئولوژی شگفت آور "دیکتاتوری پرولتاریا" و بنابراین هیچ چشم اندازی برای رهایی اجتماعی نداشت؛ و با این حال وجود آن برای بسیاری دلیلی براین بود که راه عاره ی برای سازمان دادن روابطه اجتماعی بنابر اصل بخردانه کردن اراسیونالیزه اقتصاد وجود دارد. بنابراین افول آن افق اندیشه ی رهایی را گسترش نداد، بلکه روانه ی آن یعنی اعتدال به بود گزینه برای شیوه زندگی تولید اقتصادی- سرمایه داری در سرها همچون سیمان منجمد شده است. اما درحالی که امکان محض رهایی از سرمایه داری که همچون وهم انسان بگانه از جهان واقعی برای قدیمی مسلکهای اصلاح ناپذیر تصور ناپذیر است، اندیشه یک بحران سیستماتیک بنیادی ناگفته تابو به نظر میآید. زیرا آن همچون بحران یک شیوه تولید عینی و ویژه ی از کارافتاده به حساب نمی آید، بلکه همچون یک حادثه آخر زمانی مانند جنگ اتمی جهانی یا برخورد یک شهاب بزرگ با زمین به نظر میرسد - از این رو میان حسی سری و تغییرنوسان می کند.

سرمایه داری یا بربریت، این است شعار تبلیغاتی سر بسته یی که از تمام کمالها پخش می شوند. یعنی بحران یا باید به معنای فروافتادن تمامی تمدن باشد، یا سرمایه داری دوباره بر پاهای خود به راه خود ادامه دهد. درست در اینجا است که میتوان به بحث آخر زمانی پی برد، که بخشی از طبقه سیاسی در رابطه با بحران پیش برده اند، مانند پییر شتین بروک^۶ مامور صرفه جوی شریف سوسیال دمکرات، که تحت تاثیر شوک فروپاشی

با زار مالی گفت آدم "در لب پرتگاه ایستاده و به آن نگاه می‌کند". شاید این بیان یک وحشت‌ناگهانی از پیامدهای اقدامات اقتصادی خودش باشد، یعنی این به اقدامات صرفه‌جویانه‌ی مشروعیت می‌بخشد، به امید اینکه با آنها با فشار بیش از اندازه بر مردم شاید آشوب اقتصادی باز زیر کنترل آورده شود. در واژه نا مه آخر زمانی [کتاب مکاشفه] یک واژه ویژه وجود دارد بنام اصلی *TINA: There Is No Alternative* [راه چاره‌ی وجود ندارد]. تا بحال، هیچگاه بعد از ترکیدن حباب بورس املاک، این جمله تا این اندازه مکرر و با اعتقاد به زبان آورده نشده بود و موجی از شوک به وجود نیاورده بود. اگر خطر آخر زمان وجود دارد، آدم نباید بیش از اندازه حساس باشد.

بعد از بحران پاییز ۲۰۰۸ کارشناسانی در حوزه‌ی بحران پیدا شده‌اند که از این طرح دفاع می‌کنند. مرفقات آنها در اینست که با هشدارها یشان، خلاف گروه نیایش کنندگان برای سیاست‌ها با انکار بحران، برای حال و هوای کنونی شنوندگان خود را در جامعه دارند. با وجود تمام اینها آنها با این نظر اجتماعی هم‌آوایی دارند که بحران دارای سرشت سیستماتیک-بنیادی نیست، و به وسیله اقدامات قطعی سیاسی می‌تواند حل شود. این اندیشه که شیوه تولید سرمایه‌داری در حال بیهوده شدن و ناپذیرفتنی است، برای آنها بسیار عجیب می‌آید. آنها سعی می‌کنند با اصطلاح "عدم پیشرفت" مانند "فروض بی حد"، "ادعاهای بی حد" یا "بورس بازی افسار گسیخته" بحث و جدل می‌کنند، و بر این باوراند که برای جلوگیری از بحران، جامعه به پرتگاه باید به آنها پایان داده شود. بنابراین برای این کارشناسان بحران نباید غیبت یک سرمایه‌داری شکوفا و سالم در گرو اراده‌ی سیاسی و اجتماعی است. از این نظر آنها، کوشش برای بی‌اهمیت جلوه دادن ابعاد بحران سعی در هوشیار و سرحال کردن انسانهاست.

موفق‌ترین نماینده این صنف، تقریباً ماکس اتته^۲ است، که آشکارا بحران را "همچون شانس" (اتته ۲۰۰۶) میداند - البته نه همچون شانس برای پیشرفت علیه دیوانگی‌های اقتصادی کنونی، بلکه به مثابه فرصتی جمعی و فردی برای جایگاه موفقیت آمیز جدید در رقابت سرمایه‌داری. گویی این برای اروپا در بازار رقابت جهانی فرصتی می‌شود که جایگاه خود را بهبود دهد و برای سرمایه‌گذاران باهوش فرصتهای به ظاهر خوبی را

پیش می آورد که شرارت های خود را در یک "بازار نیرومند" افزایش دهند؛ با وجود تمام این زیر و رو شدن های اقتصادی برای اتته لرزه افتادن بنیان نظام سرمایه داری تصورناپذیر است. تا آخرین روز بازار جهانی همچنان کار خواهد کرد، و این مقدسترین حکم مقرر شده برای بشر هرگز مورد سوال قرار نمی گیرد: تلاش برای افزودن بر دارایی های شخصی همیشه وجود دارد و در مرکز تمام کوشهای دنیوی قرار دارد.

با این همه تشخیص و پیش بینی این خبرگان گوناگون بحران متفاوت از یک دیگرانند. اتته در کتابش در سال ۲۰۰۸ پیش از فروپاشی پیش بینی کرد که بحران نخست همچون کاهش قیمت ظاهر می شود، که در آن بهای سهام پایین می افتد و اوراق قرضه بی ارزش می شوند. نویسندگان دیگر بیشتر هشدار میدادند که آن ممکن است به تلاشی نظام ارزی جهانی و تورم گسیخته منجر شود. این ترس خود بخود از هوا به وجود نیامده است. ادامه ی روند جاری این بحران به بحران پولی و ارزی منجر خواهد شد- اینرا ما در بخش دوم و سوم این کتاب مفضل بررسی خواهیم کرد. هما نگونه که شکل جاری آن در موارد مختلف نشان می دهد در هر حال نظام ارزی امروزی با دلار همچون پول جهانی و یورو به مثابه دومین ارز جهانی نمی تواند برای مدت درازی دوام یابد. این تحول از مدتها پیش خود را نشان داده است (لوهوف ۱۹۹۵؛ لوهوف/ ترنکل ۱۹۹۶)، و این موضوع را دیگر همه میدانند. اما در این میان و مشتناک بودن موضوع تا آنجاست که این خبرگان بحران نمی توانند در این تونل تاریک تاریک بیاندازند بدون آنکه در آخر آن سوسوی یک روشنایی را تشخیص دهند. مانند نسخه یی که ناتان لوئیس^۸ در کتاب اش طلا را همچون راه چاره برای /رز آینده (لوئیس ۲۰۰۰) مطرح می کند، میان نئولیبرالهای بزرگ و کوچک و خبرگان بحران، که مخالف سیاستهای اقتصادی دولت اند، محبوبیت زیادی به دست آورده است. لوئیس براین باور است که اگر دهها مقروض بمانند و به نظام پایه یی طلا برگردند، آ نگاه برای یک اقتصاد جهانی نو، باثبات و شکوفا یک اساس پولی فراهم خواهد شد. چنین پیشنهادهایی را میتوان تنها به کسانی کرد که هیچ فهمی از دگرگونی منطقی و تاریخی نظام تولید ثروت سرمایه داری ندارند. اینکه بعد از دهها سال این نظام از ارز برپایه ی طلا سر در آورده اتفاقی نیست ویا آن گونه که

لوئیس و همفکرانش معتقدند ناشی از تصمیمات نادرست سیاستمداران گمراه نیست که ممکن است دوباره به عقب برگردند، بلکه این گویی نتیجه و به همان سان پیش شرطی است برای گسترش تولید سرمایه داری و پیروزی آن بر تمام کره زمین. گسترش رشد سرمایه داری بر پایه های "فلز عصر بربریت" (کینز)، که به دلیل شکل مادیش با یک محدودیت طبیعی روبرو می شود، در دهه های اخیر دیگر ناممکن و گذر به یک پول اعتباری ناب گریزناپذیر شده بود. برآستی این کاملاً اندیشه برانگیز است که چرا در مرحله بعدی فروپاشی اقتصاد جهانی و تلاشی پول باید کوشش شود که ارزش ملی را به یک گونه ای به طلا پیوند زد؛ اما درخور توجه است که چنین رفرم ارزی می تواند نتیجه شکل روند ویرانگر فرایند کوچک شدن نظام تولید ثروت سرمایه داری باشد. همان گونه که پس از جنگ دوم جهانی سیگار همچون ارزش در مناطق اشغالی آلمان بعلت کاهش ارزش را به مارک [معمول شد، ممکن است درآینده چنین ارزشهای نویی همگانی شوند. درآختگان این که سرگرمی شان ارتپودی سرمایه داری است برای سرمایه داری کفش دویدن با انگشتان دقیق ساخته شده بی را طراحی می کنند که با آن بتوان با سرعت زیاد به یک راهپیمایی بزرگ انباشت سرمایه داری ادامه داد، درحقیقت این کفشی است برای شرایط درماندگی.

اما تنها خبرگان بحران مانند اتته و لوئیس شکوک و دودل نیستند که هیچ گونه فهمی از شالوده روند بحران جاری ندارند. زمانی که بخش بزرگی از بحثهای عمومی در باره این موضوع بر سطح رویدادها چسبیده و نشانه های بحران مانند خودسری فعالیت های بازار مالی یا قروض انفجاری دولتی را رارآمین می کنند، بنابراین مسئله بی گمان فقط مربوط به وحشت از وسعت وسیع بحران نظام سرمایه داری نیست. افزون برآن اقتصاد دانان تمام مکاتب رقیب در مقابل یکدیگر با انگشتان خود و الگوهای نظری شان اصلاً در وضعیتی نیستند که به یک بحران اساسی بیاندیشند، بلکه فقط سعی می کنند خود را دربرآران مصون نگاهدارند.

از زمان آدام اسمیت و جان باتیست سی علوم اقتصاد ی کمابیش بدون استثنا با هم بر سر این تصور جدال می کنند که بحران جزئی از منطق درونی سرمایه داری است. بآنکه پویایی سرمایه داری پیوسته بی توازی و بی تناسبی را به وجود می آورد، که در بحرانها خود را تخلیه می کنند و همیشه گذرا زدوده می شوند، آموزه ی اقتصادی

کلاسیک و نئوکلاسیک براین باور است که اساسا در بازار ضامن های معتبر برای وضعیت توازن وجود دارد. بنابر نظر آنها در اصل بحران اقتصادی با انگیزه های درونی اقتصاد پیوندی ندارد، بلکه نتیجه ی سازه های بیرونی و غیراقتصادی اند، مانند حوادث طبیعی، جنگ، کارهای سیاسی غلط. یعنی گویی تمام بحرانهایی که از ظهور سرمایه داری تا به حال همراه آن بوده اند ایدئولوژی بوده اند، و ناسازگاری های درونی سرمایه داری، که همیشه از ناچاری نادیده گرفته می شوند، شرح ناپذیر باقی میمانند. با کینزیانیسم، که با بحران جهانی سالهای ۱۹۳۰ پدیدار شد، برای اولین بار مکتب اقتصادی یی به وجود آمد که سختی این جزم را تا اندازه یی نرم کرد، اما تنها برای آنکه آنها را شریک امروزی درآورد. بنابر نظر کینز رجحان پول بر اشکال دیگر ثروت ("رجحان نقدینگی") در اقتصاد را درهم میریزد و یک اشتغال نا کافی ساختاری به دنبال می آورد؛ اما بنابر نظر او این منبع درهم ریختگی نهفته ی اقتصادی می تواند با سیاستهای پولی و مالی مهار شود. بنابراین در اینجا نقش دولت اهمیت پیدامی کند، و وظیفه آن در اساس در این است که با دخالت و دست اندازی در اقتصاد توانایی هماهنگ سازی بازار را، که به وسیله درهم ریختن های گذرا نا کارا می شوند، دوباره برقرار کنند. از آنجاکه تاکنون ابعاد بحرانها به گونه ی بیوفیت آمیز کاهش یافته اند، شگفت آور نیست، که چرا یک بحران بنیادی در علم رسمی اقتصاد این چنین درک ناپذیر به نظر میرسد، و اینکه چرا این دانش تلاش نمی کند که ادب دلایل ویژه خود بحران توضیح دهد. تعاریف و مفاهیم علم رسمی اقتصاد که در دو دهه ی گذشته تکامل یافته اند به آن اجازه نمیداده اند چنین اندیشه هایی را پیش کشد. تازمانی که اینها همچون مفاهیم بی چون و چرا انگاشته شوند، مصونیت نظام سرمایه داری، بدون توجه به تصویر تجربی آن، تضمین شده است. در سالهای اخیر، با توجه به شدت بحران، بعضی از نمایندگان محترم علم رسمی اقتصاد هم با فروتنی به بحث درباره ی "پایان سرمایه داری" پرداخته اند؛ اما با نگاه ژرف آشکار می شود که اینها هم-مانند خبرگان سرگشته در بحران - گفته شان کلید رمز به اصطلاح "از خط خارج شدن بازار" است که فقط باید به راه درست برگردانده شود. سرمایه داری بد است، اقتصاد بازار خوب است، بنابراین اینها بر این باوراند که "سرمایه داری" تنها به خاطر "زیاده روی در بورس بازی" محکوم است. بنابر این تفسیر، حتی لیبرالهای سرسخت مانند پاول کیرشهوف که پیام آور برای

یکپارچگی مالیاتی اند خود را متعهد می بینند، که در سری مقالات روزنامه سائیت زیرعنوان "سرمایه داری خراب شده؟" خواهان یک "اقتصاد بازاری مسئول" باشند: "ما نباید به دلیل بازار مالی وحشی شده خود را زیر سؤال قرار دهیم" (کیرشهوف، ۲۰۱۱).

این جداسازی "اقتصاد بازاری" و "سرمایه داری" پیشینه سنتی دارد. در زمان جنگ سرد آن هسته ایدئولوژی مشروعیت غرب بود، یعنی "اقتصاد بازاری سوسیال" که همچون راه سومی میان سرمایه داری و کمونیسم پیش کشیده می شد، و این ایدئولوژی در زمان بحران سرمایه داری در برابر اندیشه هایی که تمام نظام را تهدید می کنند اهدیت تازه ای یافته است. اما ریشه ی نگرانی در برابر این تهدید خیلی ژرف است. آن خودآگاهی عامی است که اقتصاد را که خود فرزند شیوه تولید سرمایه داری است منفجر خواهد کرد. بنابراین، موضوعی چنین دانشی یک چنین شکل تاریخی-ویژه ی اجتماعی شدن سرمایه دارانه معنی کاهش شیوه زندگی عمومی انسانها و مرموز کردن آنست. این واقعیت آشکار که ارزش افزایی سرمایه یعنی خودهدفمندی مجرد آن که از پول، پول بیشتر به وجود آید مرکز ثقل رونق اقتصادی سرمایه داری است و اینکه تولید کالا تنها وسیله ای برای انجام این هدف است، برای علم رسمی اقتصاد هیچ چیزی نیست مگر یک "تولید محصول" معمولی، همان گونه که همیشه وجود داشته است، یعنی از زمانی که پیشینیان هوموساپینس^۹ از روی درختها به روی زمین آمدند. کتاب های آموزشی اقتصاد همیشه با این اصل بی چون و چرا شروع می کنند، که هدف اقتصادها فراهم کردن چیزهای سودمند برای انسانها است، که هر راه آن تولید کالا، پول و بازار وسایل مناسب رسیدن به این هدف، برای سازمان تقسیم کار اجتماعی و "برای تخصیص شایسته منابع" میباشند. بنابراین مسئله تنها به وارونه کردن و به جای هدف نیست، هدفی که جزء ماهیت سرشت شیوه تولید سرمایه داری است، افزون بر آن ستیز درونی ناشی از آن هم ناپدید و تصور یک بحران ناشی از آن بی زمینه می شود.

زمانی که کندوکاو کارشناسان اقتصاد به چنین سطحی گرایی و درماندگی میافتد که اکنون افتاده است، مسئول این وضع نه ناشیستگی خاص اقتصاد دانان است و نه ناشی

۹. Homo sapiens

از مسئله‌ی نداشتن ابزار در علم رسمی اقتصاد است، بلکه به شالوده‌ساختاری آن مربوط می‌شود. هیچ مکتب نقاشی‌یی وجود ندارد که پاکن را تنها ابزار برای صورتگری نشان دهد. اما آموزه علم رسمی اقتصاد، زمانی که موضوع مربوط به زمینه‌ی روند بحران جاری است، درست این راه و روش دیوانه‌وار را نشان می‌دهد. کسی که می‌خواهد سویه‌های ژرف آن را نشان دهد، باید سیستم تئوری پایه‌ی دیگری را برگزیند، سیستمی که از باورهای اساسی علم رسمی اقتصاد قطع رابطه کند و بتواند خصوصیات تاریخی ویژه‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را درک کند.

بنیانهای یک چنین نظام تئوریک را بیش از ۱۵۰ سال پیش شخصی بنام کارل مارکس گذارده است. اما با نقد تولید کالایی و ناسازگارهای درونی آن راز شیوه تولید سرمایه‌داری را گشود، همچون یک سیستم فetišی^{۱۰} بسیار نابخردانه، که تابع یک پویایی تاریخی مهارگسیخته است، و زمانی که انسانها دیگر نتوانند آنرا برپا نگاهدارند، سرانجام شرایط ویرانی خود را فراهم می‌کند. و خیلی عجیب به نظر میرسد که تا کنون چنین نگرشی در گفتمانهای بحران هیچ نشده، بازی نمی‌کند. باوجود این درسالهای اخیر یک "مارکس-رنسانس"ی به وجود آمده است؛ دست کم بتازگی ترکیب حروف م-ا-ر-ک-س در گفت و شنود کشمکش‌های اجتماعی همچون ژتونهای بازی پیاپی خودشان را نشان میدهند، برآستی هوسبازیهای مسخره‌ی بحرانهای سرمایه‌داری و همراه آن انتظارات بیش از اندازه‌ی جدید اجتماعی آرزوی یک نهج جماعی بنیادی را برانگیخته است، که نام مارکس همچون رمز آن به حساب می‌آید. اما افسوس بی‌گمان این خاطرات اهمیت و امروزی بودن واقعی انتقاد مارکسی اقتصادی سیاسی را بیش از آنکه باز و روشن کنند آنرا میپوشانند.

اینها باز خاطرات بازگشت مبارزه‌ی طبقاتی را زنده می‌کنند و با آن درست آن بخش تئوری مارکس را باز فعال می‌کنند که برآستی درگذشته یک نیروی ایدئولوژیک و سیاسی بسیار زیادی به وجود آورده بود، و این درست به آن خاطر بود که آن به تمامی

۱۰ کالافیشی یعنی شیء شدن شبه مذهبی روابط انسانها نسبت به کالاهای ساخته شده، رجوع شود به بخش فیشیسم کاپیتال. فیش مذهبی یعنی تقدیس اشیای دست ساخته با این باور که آنها نشانه‌هایی از نیروهای فراطبیعی اند. (م.)

در ذات جنبش مدرنیته ی سرمایه دارانه گرفتار مانده بود و از این نظر امروزه امروزی بودن خود را از دست داده است (رجوع به فتیش مبارزه طبقاتی Kurz / Lohoff; schandl1997; Lohoff2006; Trenkle 2005). کوشش بسیاری شود که گویی مارکس همچون بانی اصلی یک نقد دست و پا شکسته ی ضد سرمایه مالی لجام گسیخته بوده است، که بنابر این نقد گویی سرمایه مالی فرای "اقتصاد واقعی" رشد کرده است و بنابراین باید آنرا مهار کرد، مارکس هرگز در زمان خود خویش را ریشخند چنین پندارهای محافظه کارانه در باره یک جهان سرمایه داری سالم نکرده بود. و در آخر کسانی هستند، به ویژه دا نشگاهی ها، که سعی دارند به زور اندیشه های مارکس را با نظام پانایی آموزه های اقتصاد دا نشگاهی برابر بسنجند و آن را از جوهر انتقادی اش تهی کنند، گویی مارکس یکی از پیشینیان کینز^{۱۱} بوده است، و یا اینکه پوشش تئوری ذهنی / ارزش نمک رسک، هم به او برآورده است.^{۱۲} از سوی دیگر آن بخش از تئوری مارکس، که درست امروزه تازه اهمیت کامل خود را به دست آورده و نقد کالا، کار، ارزش و پول و تئوری بحران بر آن بنا شده است، کاملاً نادیده گرفته می شود.

اگرما این ریسمان تئوری را بگیرد و آنرا تکامل دهیم سرمایه داری و بحرانی بودن آن در یک نور کاملاً دیگری متفاوت از سابق موزون اصیل نما و غیرتاریخی علم رسمی اقتصاد ظاهر خواهد شد. درون این مدتها چرایی بحرانهای تاریخی توضیح ناپذیرند، و نه

۱۱ John Maynard Keynes (1883-1946)

۱۲ Subjektive Wertlehre = Subjective Theory of Value

زیر این عنوان نئوکلاسیک خانواده یی از نظریات علم رسمی اقتصاد بود دارد که از نیمه دوم سده ۱۹ به وجود آمده است. نئوکلاسیک از اقتصاد ملی کلاسیک آدام اسمت^{۱۳} گرفته شده است. تا میانه سده ۲۰ اندیشه ی نئوکلاسیک اندیشه اقتصادی (لیبرال) رایج بود، تا اینکه کینزیان^{۱۴} برای چند دهه نقش چیره را به عهده گرفت. بعد از آنکه کینزیان^{۱۵} در سالهای ۱۹۷۰ بتدریج از صحنه خارج شد، در اندیشه های نئوکلاسیک هم رنسانس به وجود آمد. سودمندی نهایی مقوله ی مرکزی آنست، منظور از آن این است که باافزوده شدن مصرف هر فرد یا گروه سودمندی محصول کاهش می یابد. سودمندی نهایی پیوند بسیار نزدیکی با لیبرالیسم دارد و ارزش هر چیزی را همچون ارزش اساسا ذهنی آن چیز شرح می دهد (تئوری ارزش ذهنی) که برای افراد مختلف متفاوت است، در برابر آن تئوری ارزش مارکس قرارداد (تئوری ارزش عینی) که بنا بر آن ارزش برای هرکس برابر است واز کار مجرد عام و یکسان به وجود می آید. (م.)

تنها به نا بخردانه بودن و ناسازگاری سرشت این شیوه تولید مربوط نمی شود، بلکه آنها همچون سنگ چینهایی اند برای گذر از یک راه ناهموار طولانی که این شیوه تولید را به راهبندهای درونی اش میکشاند. این نشان می دهد که خودهدفمندی کوتاه فکرانه ی ارزش زایی سرمایه برای زمان طولانی با توان عظیم تولید ثروت مادی، که او خود تولید می کند، ناسازگار است، زیرا این روند با کاهش دایم کار ضروری در تولید کالا همراه است. زیر یک شرایط اجتماعی دیگری می توانست این توان به گونه یی استفاده شود که امکان یک زندگی خوب را برای تمام انسانها فراهم کند، بدون آنکه بنیانهای طبیعی زندگی را نابود کند، تحت شرایط سرمایه داری، افزایش پیوسته ی بارآوری کار، تولید ارزش و همراه آن پایه های ارزش زایی سرمایه را از زیر سست و نابود می کند. ازاین رو دیر یا زود ناگزیر به ریزی خواهد رسید، که در آنجا سطح به دست آمده ی نیروی بارآوری با شکل ثروت ناسازگاری پیدامی کند. ازاین نظر بحران جهانی کنونی به هیچوجه نتیجه بورسبازی و ترویر فزاینده نیست، که اکنون باید به حساب آنها رسید گی شود. درست عکس آن یاد کردن بازارهای مالی خود بیان آنست که از زمان آغاز سومین انقلاب صنعتی، که ساختار تولید را دگرگون کرد و نیروی کار را توده وار در بخشهای اصلی ارزش زایی سرمایه "زاید" کرد، تولید ارزش را مطلقاً به پس راند. بحران ساختاری ناشی از آن، که از سالهای ۱۹۷۰ عنوان "بحران کار" خود را نشان داده است، می توانست تنها به وسیله انتقال انبوه عظیمی از "سایبان مجازی" به بازارهای مالی به تاخیر انداخته شود. اما بهای آن انبوه شدن کوه عظیمی ازوراق قرضه بی پشتوانه با وعده ی ارزش سازی آینده بود، که هیچگاه بازپرداخت پذیر نبود و خطر ارزش زدایی آنها مانند شمشیر دامکلو س در بالای سر تمام جهان در نوسان است. بنابر این اعلام رفع خطر کردن که اقتصاد به "اقتصاد بازاری سالم" برمیگردد، وارونه ی همان اعلام فاجعه ازسوی خبرگان اقتصادی است، و همچنین وارونه ی خواسته های بایسته یی است برای مهار کردن "بازارهای مالی". بحران ساختاری بنیادی ممکن است با بادرکدن بیشتر سرمایه مجازی و اقدامات گریزناپذیر اداری گوناگون به تاخیر انداخته شود، اما بنابر منطق سرمایه داری آن رفع نشدنی است. اگر این منطق با زور برپا نگاهداشته شود، خطر فاجعه یی وجود دارد که بحران را باز تشدید کند. دورشدن از این وضع فقط زمانی

شدنی است که یک راه چاره‌ی اجتماعی دیگری فرای جامعه‌ی تولید کالایی در سطح جهانی گزیده شود.



ساخت این کتاب منطبق است بر ساختار استدلالهایی که در چند جمله کوتاه در اینجا طرح شد. در بخش نخست -تهیه شده به وسیله نوبرت ترنکل- نخست برخی مقولات پایه‌ی توضیح داده می‌شود که برای فهم پویایی تاریخی سرمایه داری و تضادهای بنیادی درونی آن ضروری اند. بدنبال آن بررسی می‌شود که چگونه این نا سازگاریها با رونق بد از جنگ به موتور پر قدرتی برای بقای سرمایه داری و سپس در ادامه‌ی سومین انقلاب صنعتی به نیروی محرکه‌ی یک بحران ساختاری بنیادی تبدیل شدند. بدین ترتیب نشان داده خواهد شد که چرا در یک سطح بالای بارآوری معین، ارزش زایی سرمایه داری بروی حرکت بجلوی خود را از دست می‌دهد و چگونه می‌تواند، با یادکردن روبنای مالی بحران ساختاری به تاخیر افتد.

دومین و سومین بخش به تهیه شده به وسیله ارنست لوهوف -به بررسی سرمایه مجازی اختصاص دارد. بخش دوم نخست پایه‌های نظری این نوع سرمایه و جایگاه آن را در روند انباشت سرمایه بررسی می‌کند نشان داده می‌شود که مالکیت اسمی یک مقوله ویژه‌ی است برای کالایی که سرمایه مجازی زاده آنست، بنام کالای نوع دوم. این کالا یک ارزش مصرف^{۱۳} ویژه است که نمایندگی ارزش آینده است. در اینجا بررسی می‌شود که آیا و زیر چه شرایطی این پیشگیری با ارزش آینده می‌تواند انجام شود و مرز منطقی کجاست. بخش سوم جایگاه و کارکرد سر به منازای را، که در روند تکامل تاریخی شیوه تولید سرمایه داری به دست آورده است، ارزش می‌کند. سرمایه مجازی در عصر انقلاب صنعتی تنها اهمیتی فرعی داشت، اما در عصر انقلاب سوم نقش مهمی همچون نیروی تکان دهنده و موتور حرکت انباشت به دست آورده است، زیرا سرمایه

^{۱۳} ارزش مصرف مقوله‌ی است در تئوری ارزش کار اقتصاد سیاسی مارکسی که جنبه کیفی و سودمندی محصول را نشان می‌دهد، در برابر مقوله‌ی ارزش مبادله که به کمیت زمان کار مجرد لازم برای تولید کالای خاصی وابسته است. ارزش مبادله به زمان کار کارگر معینی مربوط نمی‌شود بلکه به زمان کار اجتماعی ضروری برای تولید کالای خاصی. از این رو میان مفهوم کالا و محصول اختلاف اساسی وجود دارد. (م)

گذاری عظیم آینده که برای تولید انبوه صنعتی ضروری بود، فقط می توانست با تامین مالی ازپیش در نظر گرفته شده انجام شود. اما درحالیکه این پیشدستی بر ارزشهای آینده برای آن زمان توانست تولید واقعی ارزش را به وجود آورد، در عصر سومین انقلاب صنعتی دیگر ممکن نیست. سرمایه مجازی خود به موتور انباشتی تبدیل شده است که تنها با دست اندازی دایم بر منابع ارزشی آینده می تواند خود را برپا نگاهدارد. تا زمانی که این دست اندازی به مرزهای خود برسد باید سرمایه مجازی عظیمی ارزش زدایی شود، که نه تنها بحران ساختاری پایه یی سرمایه داری را آشکار خواهد کرد بلکه به اجبار خود وسائل پدلی را هم ارزش زدایی خواهد کرد.

پایان این کتاب به تزهایی درباره ی چشم انداز رهایی اجتماعی از بحران می پردازد. همچنین نشان داده می شود که به اصطلاح "پس انداز اجباری" تا چه اندازه زیادی احمقانه است، و این نتیجه منطق دیوانه واری است که، با هدف "سودآوری" و "تامین مالی کردن"، پیوسته تر از ابتدای که تولید می کند همچون زباله ی ارزش زایی سرمایه است. اگر ما خود را در این شهر ازپیش تعیین شده جدا تصور کنیم آنگاه روشن می شود که "ما" به هیچ وجه فرای ما ط موجود زندگی نمی کنیم، جا معه مدتها است که از شکل تنگ و کوتاه نظرانه ی تمام مدت سرمایه داری فرارفته است. تنها زمانی که این شکل رفع شود توان بارآوری موجود می تواند موثر و خردمندانه بهره برداری شود، و امکان زندگی خوب و شرایط طبیعی زندگی با دوامی برای انسانها فراهم شود.